****

**عنوان:**

**شیوه های برخورد و آموزش به دانش آموزان**

**با اختلالات رفتاری- عاطفی**

**نام و نام خانوادگی:**

فهرست مطالب

[دانش آموزان با اختلالات رفتاری 1](#_Toc449140635)

[کمبود توجه 2](#_Toc449140636)

[مهارت های اجتماعی ضعیف 2](#_Toc449140637)

[ناکامی در مدرسه 3](#_Toc449140638)

[پرخاشگری 4](#_Toc449140639)

[اضطراب و گوشه گیری 4](#_Toc449140640)

[افسردگی 5](#_Toc449140641)

[محیط آموزشی و کودکان دارای اختلالات عاطفی- رفتاری 6](#_Toc449140642)

[گرد آوری اطلاعات 10](#_Toc449140643)

[عوامل مؤثر در شکل گیری رفتار های نابهنجار 12](#_Toc449140644)

[هدف دانش آموزان از بروز رفتار های نابهنجار 17](#_Toc449140645)

[ارائه راهکارها 18](#_Toc449140646)

# دانش آموزان با اختلالات رفتاری

 درس دادن در مدارس امروزی کاری بس دشوار است. دانش آموزان کلاس ها را اشخاص بسیار متنوعی تشکیل می دهند. با این حال همه دانش آموزان لازم است احساس ایمنی و امنیت کنند تا بتوانند مطالب درسی را به راحتی فرا بگیرند. برخی از دانش آموزان از خود رفتارهایی بروز می دهند که به توجه آموزگار نیاز دارد و ممکن است به راحتی زمان و انرژی آموزگار را به خود اختصاص دهد. این دسته از دانش آموزان، افرادی هستند که با اختلالات رفتاری- عاطفی روبه رو هستند و می توانند کاسه صبر و شکیبایی حتی بهترین آموزگاران را نیز لبریز کنند. طبیعتاً آموزگاران در برخورد با این دانش آموزان ممکن است دچار استرس شوند و ناخودآگاه نتوانند همه صلاحیت های خود را در کلاس نشان دهند.

مفهوم اختلال رفتاری- عاطفی به معنای آن است که دانش آموز نتواند در مدرسه با توجه به هنجارهای قوی یا فرهنگی رفتاری را به نمایش بگذارد و در نتیجه بر عملکرد آموزشی او تاثیر نامطلوب می گذارد. دانش آموزانی که با اختلال رفتاری- عاطفی روبه رو هستند مشکلاتی را برای دوستان، والدین و آموزگاران ایجاد می کنند.

اختلالات شدید رفتاری- عاطفی این دانش آموزان شامل موارد ذیل است.

- ناتوانی در یادگیری که نتوان آن را با عوامل عقلی، احساسی یا سلامت مرتبط دانست.

- رفتارهای نامناسب در شرایط عادی

- روحیه ادامه دار افسردگی

- ابراز نشانه های ترس در ارتباط با مسائل شخصی با مدرسه.

اختلالات عاطفی- رفتاری ممکن است با سایر ناتوانی ها همراه باشد. این اختلالات ممکن است با اختلالات اسکیزوفرنی، اختلالات عاطفی و اختلال اضطراب نیز همراه باشند. معمولاً دانش آموزانی که با اختلالات عاطفی- رفتاری روبه رو هستند از ویژگی های مشترکی برخوردارند. از جمله اینها می توان به کمبود توجه، عدم موفقیت در مدرسه، مهارت های اجتماعی ضعیف، پرخاشگری، اضطراب، گوشه گیری و افسردگی اشاره کرد.

# کمبود توجه

اغلب اوقات دانش آموزانی که اختلالات رفتاری- عاطفی را به نمایش می گذارند با ویژگی هایی مانند حواس پرتی، فعالیت بیش از اندازه یا تکانشی بودن توصیف می شوند. بسیاری از این دانش آموزان نمی توانند به سخنان آموزگار سر کلاس گوش بدهند و به آن توجه لازم داشته باشند. آنها به سرعت به این نتیجه می رسند که نمی توانند با آموزگارشان و نیز دوستان شان کنار بیایند و علتش این است که نمی توانند به صحبت های آموزگار توجه کنند و به راحتی حواس سایر دانش آموزانی را که در کنار آنها نشسته اند نیز پرت می کنند. دانش آموزانی که با کاستی شدید توجه روبه رو هستند، ممکن است رفتارهای عجیب و غریبی را به نمایش بگذارند و واکنش منفی آموزگاران و هم شاگردی هایشان را به دنبال داشته باشند. این دانش آموزان ممکن است میان حرف دیگران بپرند یا دائماً سوال کنند، از سر جایشان بلند شوند یا زیاد حرف بزنند یا ممکن است در خیال فرو بروند و انگیزه ای برای انجام تکالیف مدرسه نداشته باشند. از جمله بارز ترین نمودهای کاستی توجه می توان به جنب و جوش بیش از اندازه و پس از آن به بی توجهی اشاره کرد.

# مهارت های اجتماعی ضعیف

اصولاً دانش آموزانی که با اختلالات رفتاری- عاطفی مواجه هستند طبق تعریف در روابط خود با دوستان همسال و بزرگسال با مشکلات میان فردی روبه رو می شوند. بسیاری از این دانش آموزان رفتارهایی از قبیل زدن، سر به سر گذاشتن، جنگیدن، زورگویی و کنار نیامدن را از خود بروز می دهند. این برون ریزی ها و فعالیت های پرخاشگرانه به ندرت این بچه ها را نزد دوستان و همکلاسی و آموزگاران محبوب و عزیز می کند، از آن گذشته بچه هایی که بیش از حد گوشه گیر هستند خود را تنها می یابند. این بچه ها اغلب همبازی ندارند و از مهارت های اجتماعی کمی برخوردارند. در واقع دانش آموزانی که با اختلالات رفتاری- عاطفی روبه رو هستند، خواه رفتارهایی برون ریز داشته باشند یا درون ریز اغلب از سوی دوستان و همکلاسی هایشان طرد می شوند و کسی با آنها گرم نمی گیرد.

# ناکامی در مدرسه

دانش آموزانی که با اختلالات رفتاری- عاطفی روبه رو هستند معمولاً در مدرسه و در کار درس و مشق در مقایسه با سایر دوستان شان ضعیف ظاهر می شوند. بررسی ها نشان می دهد تنها معدودی از دانش آموزانی که با اختلالات رفتاری مواجه هستند در تحصیل موفقند و اغلب در مقایسه با سایر دانش آموزان در امتحانات نمرات کمتری می گیرند. آنان از دوستان و همسن و سالان شان در مدرسه و دبیرستان ضعیف تر ظاهر می شوند و این امر باعث می شود اعتماد به نفس شان خدشه دار شود و عزت نفس نیابند.

با آنکه همه دانش آموزانی که اختلال رفتاری دارند لزوماً عزت نفس بدی ندارند، کسانی که در مدرسه نمرات خوبی نمی گیرند بعید است به یک خود انگاره مثبت برسند و به اندازه سایر همکلاسی هایشان مدرسه را دوست داشته باشند. به طور طبیعی دانش آموزی که با موقعیت های تحصیلی ضعیف روبه رو است به احتمال زیاد عواقب اجتماعی منفی را تجربه می کند که این خود می تواند بدرفتاری های بیشتری را سبب شود.

# پرخاشگری

زمانی که ناکامی تحصیلی با رفتارهای ضد اجتماعی و پرخاشگرانه پی درپی همراه باشد، امکان موفقیت در سال های بعدی به شدت کم می شود. متاسفانه دانش آموزانی که با اختلالات رفتاری- عاطفی مواجه هستند اغلب این طرز رفتار را به نمایش می گذارند. طبق تحقیقات، پرخاشگری در پسرها سه برابر بیشتر از دخترهاست. بسیاری از پسرهایی که در کودکی پرخاشگری می کنند و به دوستان شان زور می گویند، در خطر آن هستند که در بلوغ و بزرگی به پرخاشگری خود ادامه دهند و مخاطراتی برای خود ایجاد کنند. کودکان ضد اجتماعی از سوی دوستان هم سال و نرمال پذیرفته نمی شوند و به احتمال زیاد تا کلاس های چهارم و پنجم برای خود دوستانی مشابه خودشان پیدا می کنند. کودکانی که از اوایل سال های زندگی در منزل بدرفتاری و پرخاشگری می کنند، ممکن است از ناحیه پدر و مادرشان مجازات شوند. این مجازات شدن در شرایطی صورت می گیرد که پدر و مادر به علل اصلی رفتار نابهنجار فرزندشان توجه نمی کنند و این بچه ها در این شرایط به تدریج رفتارهای ضد اجتماعی شان را افزایش می دهند.

# اضطراب و گوشه گیری

دانش آموزانی که با اختلالات رفتاری- عاطفی روبه رو هستند، ممکن است نشانه هایی از اضطراب و گوشه گیری را به نمایش بگذارند. مثلاً ممکن است در شرایطی که در نظر دوستان و آموزگاران شان کاملاً طبیعی است، احساس هراس بکنند. بعضی دیگر نیز ممکن است از درد و بیماری شکایت کنند یا خواهان توجه دائمی شوند. بعضی از دانش آموزان هم خجالتی اند، به راحتی گریه می کنند و از تماس با دیگر همکلاسی هایشان خودداری می کنند. با آنکه اضطراب و گوشه گیری دلیلی نیست تا بچه ها در سال های بعد با مشکل خاصی روبه رو شوند اما اضطراب، هراس و فوبیا به هر صورت روی رابطه دانش آموز و اطرافیانش تاثیر سوء می گذارد و مانع از تبادل های آنها با دیگران می شود و روی روابط اجتماعی و عمومی آنها اثر نامساعد می گذارد.

# افسردگی

اگرچه افسردگی در دوران کودکی و نوجوانی تنها در زمان های اخیر مورد توجه قرار گرفته و افسردگی دوران کودکی به خوبی تعریف نشده است، اما تخمین زده می شود ۶۰ درصد جمعیت کودکان در برنامه های تحصیلی ویژه ممکن است سوای ناراحتی های دیگر، افسردگی هایی را به نمایش بگذارند که در این میان دخترها بیش از پسرها در معرض افسردگی قرار می گیرند. افسردگی ممکن است با کمی عزت نفس، کمی مهارت های اجتماعی و حل مساله، ناتوانی در تنظیم رفتار شخصی برای برخورد با استرس، افکار منفی و نیز درماندگی فراگرفته شده همراه باشد. صاحب نظران معتقدند مسائل تحصیلی و افسردگی روی هم تاثیر می گذارند و دانش آموزان را گرفتار یک چرخه معیوب می کنند. به عبارت دیگر وقتی دانش آموز در تحصیل موفق نمی شود، اعتماد به نفس خود را از دست می دهد، خود را دانش آموزی ناشایست ارزیابی می کند و در نتیجه بیشتر افسرده می شود.

گاه دانش آموز به این نتیجه می رسد که خصوصیات شخص اوست که اجازه نمی دهد در کار درس به موفقیت برسد. به طور کلی بسیاری از تغییرات اجتماعی دانش آموز را در معرض اختلالات رفتاری- عاطفی قرار می دهند که از آن جمله می توان به زندگی در شرایط فقر، زندگی با ناپدری یا نامادری، کودکان بی خانمان و کودکانی که در معرض مواد مخدر و دوستان ناباب قرار می گیرند، اشاره کرد. سال هاست که آموزگاران و سایر دست اندرکاران امور آموزشی - تربیتی، والدین را مسبب مشکلات رفتاری و اجتماعی- عاطفی فرزندان شان ارزیابی کرده اند. سرپرستی و نظارت آسان گیر یا معیارهای تربیتی و نظم آموزی تند و شدید از سوی پدر و مادر می تواند منجر به رفتارهای ضد اجتماعی در کودکان و نوجوانان شود. این نوع تربیت وقتی ادامه دار می شود مشکلات حادتری را ایجاد می کند. از سوی دیگر حتی بهترین والدین هم ممکن است دارای اولادی باشند که به لحاظ رفتاری- عاطفی با اختلال مواجه است و برای آنها و سایر افراد خانواده ایجاد استرس شدید می کند.

# محیط آموزشی و کودکان دارای اختلالات عاطفی- رفتاری

آموزگاران نیز مانند والدین سطح تحمل شان فردی و شخصی است. آنان هم هر کدام مشرب و سطح مهارت خودشان را در اداره رفتارهای دشوار دارند و مانند والدین توقعات و باورهای متفاوتی درباره متناسب بودن رفتار دانش آموز دارند. آ نان نیز از طبقات و اقوام مختلف اجتماعی هستند که هر کدام باورهای خاص خود را دارند. اما واقعیت این است که اگرچه آموزگاران نمی توانند شرایط حاکم بر خانه دانش آموزان یا جامعه را کنترل کنند، اما می توانند رفتارهای مناسب را در طول روز که دانش آموز در مدرسه است به او آموزش بدهند. آموزگارانی که نسبت به نیازهای بچه ها حساس هستند، آموزگارانی که معیارهای واقع بینانه برای رفتار و عملکرد دانش آموزان در نظر می گیرند و آموزگارانی که برنامه ریزی درسی درست دارند و به رفتارهای خوب و درست دانش آموز پاداش می دهند، به احتمال بیشتری با دانش آموزان تبادل های مثبت و معنی دار پیدا می کنند.

آموزگاران در کلاس های درس تاثیر تعیین کننده ای بر زندگی دانش آموزان به خصوص دانش آموزان دچار اختلال دارند. رفتار آموزگار می تواند باعث بی علاقگی، رخوت، ناراحتی و نومیدی دانش آموز شود یا بالعکس باعث علاقه، کنجکاوی، یادگیری و احساس تعلق و رضایت وی شود.

آموزگارانی که با دانش آموزان با اختلال عاطفی- رفتاری روبه رو هستند، باید محیط یادگیری مثبتی را برای آنان تدارک ببینند. از سوی دیگر آموزگاران این کلاس ها باید صبر و شکیبایی فراوان داشته باشند. شما در نقش یک آموزگار به خصوص آموزگاری که با دانش آموزی سروکار دارید که با این اختلالات مواجه است، باید قبل از هر کار به باور شخصی خودتان از این رفتارها مراجعه کنید، باید مشخص سازید از دانش آموزان تان چه انتظاراتی دارید، تا چه حد می توانید تحمل کنید و اینکه آیا باورها و تعصبات اجتماعی شما سببی نبوده اند که در مقایسه با دیگران این رفتارها را تندتر ارزیابی کنید.

باید به شیوه ها و راهبردهایی مجهز شوید تا نیازهای اجتماعی- عاطفی دانش آموزان تان را برطرف سازید. جان کلام آنکه باید درباره رفتار دانش آموزان فلسفه ای از آن خود داشته باشید و از این فلسفه برای اتخاذ تصمیمات مدبّرانه در کلاس استفاده کنید.

روابط انسانی یکی از موهبت های الهی است که به عنوان نیاز در وجود انسان قرار داده شده تا انسانها بتوانند یکدیگر را درک و با هم زندگی نمایند. از آنجا که مدارس ( و خانواده ) مسئول ساخت شخصیت، منش و سلوک انسانی هستند، رسالت عظیمی بر عهده ی آنها قرار گرفته است و از این نظر جایگاه ویژهای در میان همه ی سازماندهی دیگر دارند. سلامتی و تعادل انسان تا حدود زیادی به رفتار و روابط او با دیگران و بالعکس دارد. اگر مدارس بتوانند با شیوه های علمی و تخصصی و با مهارت های انسانی با دانش آموزان روابط درستی بر قرار کنند، جامعه نیز بعد از یکی دو نسل به نوعی تعادل و سلامتی روانی خواهد رسید.

یکی از مسائل و مشکلاتی که معلمان با آن مواجه هستند، اختلالات رفتاری دانش آموزان می باشد. اختلالات رفتاری یکی از عواملی است که اعصاب معلم را خرد می کند و معلم را از نظر روانی خسته می کند. علاوه از آن پیشرفت علمی کلاس را پایین می آورد. اختلالات رفتاری دانش آموزان ممکن است علل متفاوتی داشته باشد.

مشکلات خانوادگی عبارتند از: تربیت خانوادگی، ناراحتی های جسمانی و روانی، مشکلات اقتصادی، روابط خانوادگی، زمینه های ارثی، پایین بودن هوش و....

مشکلات مدرسه ای عبارتند از: روابط نادرست اولیاء مدرسه با دانش آموزان، تنبیه و توهین و تحقیر دانش آموزان، خستگی دانش آموزان در کلاس درس ،محیط فیزیکی مدرسه، تعداد زیاد دانش آموزان در کلاس و. ..

بنابر این اختلالات رفتاری دانش آموزان یکی از عوامل جدایی ناپذیر مدارس می باشد. چون در تمامی مدارس و در تمامی جوامع دیده می شود از نظر علمی یک پدیده طبیعی است ولی همین پدیده طبیعی برای معلمان آزار دهنده می باشد. از طرف دیگر، اختلالات رفتاری دانش آموزان تا حدّی نشانگر نارسایی های نظام آموزشی می باشد و از طرف دیگر ضعف علمی و رفتاری برخی از اولیاء مدرسه را مشخص می نماید.

معلمان در زنگ سیاحت مشکلات رفتاری دانش آموزان را مطرح می کنند. یکی می گوید دانش آموزان صدای حیوانات را در می آورند. آن یکی می گوید: هنگام تدریس، دانش آموزان زمزمه می کنند. آن یکی می گوید: هنگام تدریس دانش آموزان با یکدیگر صحبت می کنند. آن یک می گوید: هنگام تدریس سوت می زنند.

برخی از معلمان نسبت به دانش آموزان نگرش منفی دارند، آنان، دانش آموزان را افرادی شلوغ، بی ادب، مسخره گر، بی علاقه به درس، نا بهنجار و در نهایت دشمن معلمان می پندارند. به این ترتیب، قبل از رفتن به کلاس جبهه گیری می کنند و دانش آموزان را در مقابل خود قرار می دهند. برخی از معلمان احساس نارضایتی خود از شغل و درآمدشان را به دانش آموزان اذعان می دارند. دانش آموزان نیز استدلال می کنند که خود و سرنوشت شان برای معلمان اهمیتی ندارند، حتی برخی از معلمان، به دانش آموزان توصیه می کنند که درس نخوانند چون ادامه تحصیل عاقبت خوبی ندارد. نتایج تحقیق صبور ( 1380 ) نشان می دهد که با اطمینان 99% با بهبود روابط انسانی اولیاء مدرسه با دانش آموزان، نگرش دانش آموزان نیز نسبت به اولیاء مدرسه مثبت تر می گردد. بر اساس نظریه خود دوستی، اگر روابط اولیاء مدرسه با دانش آموزان درست و منطقی نباشد، برخورد دانش آموزان با اولیاء مدرسه درست و منطقی نخواهد بود. بر اساس نظریه تعامل گرایی، هر عملی که ما نسبت به دیگران از خود نشان دهیم عکس العمل مشابهی را از آنان دریافت خواهیم نمود. بنابراین اگر معلمان به دانش آموزان، به عنوان دشمن نگاه کنند، دانش آموزان نیز نسبت به آنان به وقتی به مدارس مراجعه می کردم برخی از اولیاء مدرسه می گفتند که دانش آموزان از خانواده های مختلف با شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی متفاوتی در مدرسه جمع شده اند بنابر این کنترل و هدایت آنان غیر ممکن می باشد. برخی دیگر اذعان می کردند که تربیت خانوادگی دانش آموزان اشتباه است آنان بد تربیت شده اند و اصلاح ناپذیر هستند. و به دانش آموزان برچسب های منفی می زدند. با توجه به نظریه کنش متقابل نمادی، ویژگی های رفتاری افراد با برچسب هایی که از طریق دیگران به آنها زده می شود خود را با آن ویژگی ها می شناسند. بنا بر این وقتی به دانش آموزان به عنوان افرادی شلوغ، تنبل، بی لیاقت، منحرف و نا بهنجار نگاه می شود، آنان نیز فکر می کنند که وقتی به برخی از معلمان، توصیه می کنی که روابط خود را با دانش آموزان اصلاح کن؛ جواب می دهد که کی حوصله و اعصاب دارد؟! با این همه مشکلات زندگی مگر می شود که آدم خوش اخلاق هم باشد ؟! برخی از معلمان مشکلات زندگی خود را به مدرسه می برند ! و به این ترتیب دانش آموزان به ضعف چنین معلمی پی می برند؛ و استدلال می کنند که آنان فقط برای وقت تلف کردن به مدرسه می آیند نه برای درس دادن؛ ! معلمی که در کلاس درس نمی دهد، یا توانایی درس دادن ندارد. دانش آموزان احساس می کنند که وقتشان در کلاس بیهوده تلف می شود. در نتیجه دچار نا کامی شده، و پرخاشگری می کنند. بر اساس نظریه نا کامی، وقتی فرد احساس نا کامی کند؛ واکنش های متفاوتی را از خود نشان خواهد داد. علاوه از آن، اگر دانش آموزان احساس کنند که معلمی از نظر علمی و شخصیتی در سطح پایینی هست؛ به حرف های آن اهمیت نداده و گوش نمی دهند.

بنا بر این به نظر می رسد هرچند که برخی از دانش آموزان، نا بهنجار می باشند. امّا روابط غلط اولیاء مدرسه، به جای اینکه مشکل دانش آموزان را حلّ نمایند؛ آن را تشدید می کنند.

به نظر می رسد معلمان با مطالعه نظریه های علمی روانشناسی و جامعه شناسی و نتایج تحقیقات در مورد روابط انسانی، مشکل را کاهش یا حتی کاملاً رفع نمایند.

# گرد آوری اطلاعات

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه ای و مشاهده مشارکتی و مصاحبه ای می باشد.

از طریق روش کتابخانه ای، اطلاعات لازم در مورد مسائل رفتاری دانش آموزان بدست می آید. مخصوصاً نتایج تحقیقات و نظریه های علمی می تواند راه گشا باشد. از طریق مصاحبه اطلاعات لازم در مورد رفتار و اخلاق دانش آموزان و اولیاء مدرسه بدست می آمد. از طریق مشاهده مشارکتی، تغییراتی که در دانش آموزان ایجاد می شد مورد ارز یابی قرار می گرفت.

یکی از مسائلی که در مدارس ما وجود دارد مشکلات رفتاری دانش آموزان می باشد. می توان گفت مشکل رفتاری دانش آموزان در مدارس ما یک پدیده ی طبیعی می باشد. چون در تمامی مدارس شهری، روستایی، پسرانه و دخترانه وجود دارد. بنابر این معلم باید با آمادگی لازم و قبلی در مدرسه حضور پیدا کند، و منتظر به وجود آمدن مشکل نباشد.

وقتی جهت پر کردن پرسشنامه به مدارس مراجعه می کردم با توجه به مصاحباتی که با اولیاء مدارس انجام می دادم بیشتر معلمان و معاونین اذعان می کردند که دانش آموزان این زمانه خیلی پر رو و شلوغ و بی ادب هستند. و از دست دانش آموزان نا راضی بودند. و بر عکس، اکثریت دانش آموزان از دست اولیاء مدارس ناراضی بودند؛ و آنان اذعان می داشتند که بیشتر معلمان آنان را تحقیر، توهین، تنبیه بدنی می کنند، و حتی بعضی از اولیاء مدرسه به دانش آموزان فش و ناسزا می گویند.

بنده در اول سال تحصیلی به هر کلاس که می روم ابتدا در مورد برخی مسائل با آنان صحبت می کنم. تا دانش آموزان آگاهی لازم را د ر مورد خود و معلم شان بدست بیاورند در واقع از اولین جلسه آمادگی لازم جهت مثبت اندیشی در آنان بر انگیخته می شود و در زمینه ایجاد انگیزه برای تحصیل نیز گامهایی بر داشته می شود. در واقع اولین جلسه کلاس، به اولین جلسه آغاز دوستی ها تبدیل می شود تا از، در کنار هم بودن احساس لذت و نشاط بکنیم. بعد از ورود به کلاس، در مورد مقررات کلاس، روابط معلم و دانش آموز، هدف از تحصیل، ارزش علم، شخصیّت و هویّت، اهمیت سرنوشت آنان برای من، صداقت و صمیمیت، خوب و پاک و بانشاط و سالم بودن دانش آموزان از نظر اخلاقی، مهربان بودن دانش آموزان، علاقه ام به شغل معلّمی و شکوفایی استعداد ها صحبت می کنم. و از مثالهای جذاب و شیرین در حین صحبت استفاده می کنم؛ تا آنان احساس بی حوصلگی و خستگی نکنند. شاید نتوان باور کرد که با یک جلسه صحبت کردن و آگاهی دادن، آمادگی لازم جهت تغییر رفتار، در دانش آموزان پیدا می شود.

مسائل رفتاری دانش آموزان در مدرسه به شکل های متفاوتی به چشم می خورد. مسائل رفتاری دانش آموزان، در تمامی مدارس وجود دارد. بنابر این یک پدیده طبیعی است و همین مسائل اخلاقی است که نارسائی های محیط زندگی از قبیل خانواده، مدرسه، کلاس، شهر، روستا و محلّه را نشان می دهد. در نتیجه وقتی دانش آموز مشکل داری مورد مشاهده قرار می گیرد باید دید در محیط او چه مشکلی وجود دارد که باعث شده، ایشان به یک فرد مشکل دار تبدیل شود. و نباید فرد مشکل دار را تنبیه یا توهین یا تحقیر نموده و طرد کرد. در این حالت مشکل او حل نشده، تشدید هم خواهد؛ کاری که متأسفانه در بیشتر مدارس ما صورت می گیرد و در نهایت موجب ترک تحصیل یا اخراج ایشان می شود. بنابراین، علاوه از اینکه ما مشکل را نتوانستیم حل کنیم بلکه مشکل را از مدرسه به جامعه منتقل نمودیم. و ایشان را به درون جوانان خیابانی بزه کار هدایت کرده و سرنوشت فرد و خانواده ای را دگرگون کردیم. در این حالت ما مقصر هستیم و نتیجه اش به طور مستقیم یا غیر مستقیم به خود ما بر گشت داده خواهد شد.

# عوامل مؤثر در شکل گیری رفتار های نا بهنجار

مسائل خانوادگی :خانواده نخستین گروهی است که به صورت طبیعی وجود داشته و جامعه برآن بنا شده است. چگونگی و کیفیت عملکرد خانواده در تحقق وظایف خویش شاخص مناسبی جهت ارزیابی عملکرد جامعه می باشد. هر چه خانواده دارای عملکرد خوب و سالم تری باشد به همان نسبت ثبات و سلامت جامعه بیشتر تامین شده است و بر عکس هر چه خانواده از عملکرد بدتر و آشفته تری برخوردار باشد، به همان نسبت جامعه بیشتر تهدید شده است.

 زیرا اختلال در عملکرد خانواده نشانه اختلال در منظومه خانواده است که خانواده را به سمت فروپاشی سوق می دهد. کودکان و نوجوانان قربانیان اصلی عملکرد نامطلوب خانواده می باشند. فروید می گوید بیشترین افراد ناسازگار و مساله دار، وابسته به خانواده های آسیب دیده هستند و فرزندانی که مربوط به خانواده های پر کشمکش می باشند به سبب عدم برخورداری از آرامش روانی و عدم تمرکز و آشفتگی بیشتر در معرض رفتار ناسازگارانه و بزهکارانه قرار دارند.

بررسی ها نشان می دهد که عملکرد بد و نامناسب خانواده مهمترین عامل در پیش بینی بزهکاری نوجوانان است. برای مثال طبق تحقیقاتی که در فرانسه به عمل آمده 80 درصد اطفال بزهکار از خانواده هایی هستند که به علت نفاق و ناسازگاری و عدم تفاهم بین افراد، محیط خانوادگی آنان دائما متشنج است. (تاج زمان دانش، 1379، ص 313) تحقیقات انجام شده در کانون های اصلاح و تربیت کشور ایران نیز موید این موضوع است. بطوریکه 65 درصد اطفال کانون با پدر و مادر خود اختلاف نظر و تضادهای فکری و ذهنی داشته اند و این اختلافها انگیزه عصیان و بزهکاری آنان بوده است.

بطور کلی حاکم بودن روابط مطلوب در درون خانواده رشد ذهنی، عاطفی، روانی و اجتماعی فرزندان را امکان پذیر می سازد و مهمترین گام در پیشگیری از به انحراف کشیده شدن آنها است. عملکرد نامطلوب خانواده موجب آشفته شدن روابط عاطفی بین اعضای خانواده می شود در نتیجه در یک دور باطل از تعاملات پیچیده زمینه بروز برای مشکلات روانی و رفتاری بیشتر و شدیدتر خواهد شد. اساسا نقشهای خانوادگی زمانی به موثرترین شکل تحقق می یابد که در برگیرنده تمام کارکردهای ضروری خانواده باشند و بطور عادلانه بین اعضا تقسیم شود و همچنین درباره انجام وظایف اعضا پی گیری مستمری انجام گیرد، در خانواده های نوجوانان بزهکار به خاطر از هم گسیختگی و غفلت خانوادگی تخصیص نقشها در خانواده به درستی صورت نمی گیرد والدین دچار غفلت شده و به مسائل تربیتی، تحصیلی، اقتصادی و تفریحی کودکان و نوجوانان اهمیت نمی دهند و آنها را به حال خود رها کرده و فرزندان بیشتر به اجتماع و گروههای همسالان روی می آورند و نظارت والدین برروی آنها کم می شود.

اصولا وجود مهر و محبت در کانون خانواده به تقویت ایمان، تلقین ارزشهای اخلاقی و به وجود آمدن خودپنداری مثبت در نوجوانان کمک می کند و اثر مهمی در رفتار نوجوانان دارد، همچنین ایجاد روابط صمیمی در خانواده محیطی مناسب جهت طرح مشکلات و مسائل نوجوانان و وسیله ای مناسب برای تسکین ناراحتی های دوران بلوغ است. (جوادی، 1383)

رشد جسمانی و روانی: گروهی از صاحب نظران علوم رفتاری نظیر فروید1 و لورنز2 معتقدند که پرخاشگری یک رفتاری است که ریشه در ذات و فطرت انسان دارد. این دو معتقدند که پرخاشگری به عنوان یک نیروی نهفته در انسان دارای حالت هیدرولیکی است که به تدریج در شخص متراکم و فشرده می شود و سرانجام نیاز به تخلیه پیدا می کند. به نظر لورنز اگر چنین انرژی به شکل مطلوب و صحیح مثلا در طرق ورزش ها و بازیها تخلیه شود جنبه سازندگی خواهد داشت. در غیر اینصورت به گونه ای تخلیه میشود که مخرب خواهد بود و ممکن است اعمالی از قبیل قتل، ضرب و شتم، تخریب و نظایر آن را در برداشته باشد. از نظر فروید پرخاشگری در انسان نماینده غریزه مرگ است که در مقابل غریزه زندگی در فعالیت است، یعنی همچنان که غریزه زندگی ما را در جهت ارضای نیازها و حفظ هدایت میکند غریزه مرگ به صورت پرخاشگری می کوشد به نابود کردن و تخریب کردن بپردازد این غریزه چنانچه بتواند دیگران را نابود می کند و از بین میبرد و اگر نتواند دیگران را هدف پرخاشگری و تخریب خود قرار دهد به جانب خود متوجه شده و به صورت خود آزاری و خود کشی جلوه گر می شود، بنابراین از نظر وی پرخاشگری حالتی مخرب و منفی دارد.(اکبری سال 1381- ص 191).

 از محتوای این تحقیق میتوان چنین استنتاج نمود که با توجه به از هم گسیختگی خانواده (جدایی یا فوت والدین)، و کاهش انسجام و یکپارچگی آن و افزایش سوء رفتارهای والدین (اعم از والدین یا ناپدری و نامادری)، که منجر به اخراج یا فرار فرزندان از خانه میشود، از یکطرف میزان مشکلات (نیازهای ارضا نشده) فرزندان را می‌افزاید و از طرف دیگر میزان احساس امیدواری ایشان را در حل مشکلات (حتی در آینده دور) می‌کاهد، لذا بواسطه اینکه فرد اولین یا دومین فرزند خانواده بوده و احساس استقلال نموده و مسائل خانواده را درک می‌نماید و نیاز به همفکری و همدلی و یا بعبارتی نیازمند پذیرش خانواده و جامعه‌ای میباشد، از اینرو با کوتاه شدن دستش از مشارکت و مشورت مردم و کاهش اهمیت و احترام اجتماعی نزد مربیان مدرسه، دست نیاز بسوی دوستان و همسالان (معاشرتهای ترجیحی) برداشته، تا از این طریق احساس احترام و انتظار پذیرش نزد دوستان را کسب نماید. لیکن وقتی در برخورد با دوستان ناباب به بزهکاری و انواع انحرافات اجتماعی دست می‌بازد، بتدریج هاله‌ای از احساس عدم تعلق اجتماعی پیرامون خود متصور میشود و هر چند که در محیطهای بازسازی (کانون ˆ زندان) سعی دارد اخلاق و رفتار خود را بهتر نماید و این بهتر شدن اخلاق و رفتار خود را به رخ جامعه نیز بکشاند، معهذا با کمرنگ بودن رفتارهای مثبت مددکاران، و عدم رضایت از محیط کانون، و از همه مهمتر بر چسب مجرم و این داغ باطله زدن، بر یاس و ناامیدی وی افزوده شده که گاهاً در بحثهای گروهی، نوع انحراف آنقدر نزد فرد عجیب جلوه داده میشود که بنوعی در تکرار جرم و یا وسعت بخشیدن آن (بصورت باند بزهکاران) تمایل نشان میدهد. بنابراین اگر خانواده، مدرسه، و مردم اهل محل نتوانند بر رفتار و انتظارات نوجوانان نظارت کافی داشته باشند و ارزشها و هنجارهای اجتماعی را در کانال طبیعی آن به آنها بیاموزند و به آنها بقبولانند که از برخی از نیازها که مورد قبول جامعه نیستند، اجباراً یا کاملاً چشم ‌پوشی کنند، و یا گاه با برخی از نیازهای جامعه پسند تعویض و یا شکل و روش ارضای آنها را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهند، و یا نیازهای کاذب برای آنان تولید ننمایند، دیگر نمیتوان از محیطهای بازسازی (کانون زندان) توقع داشت وظایف ناکرده مربوط به خانواده، مدرسه، و مردم اهل محل را بهمان طریق فوق‌الذکر کانالیزه کرده و به توفیق کاملا” بایسته و شایسته نایل آیند ( صدفی، 1372).

رفتار اولیاء مدرسه با دانش آموزان: « یکی از مشکلات عمده مدارس ما، کمک نکردن به دانش آموزان مشکل داراست. متأسفانه، مدارس به جای آنکه آماده کمک به کسانی که عقب افتادگی یا مشکلی دارند باشند، بیشتر آنها را از خود می رانند. و حالت دفعی از خود نشان می دهند. اغلب مدارس به دنبال دانش آموزان قوی وبا نمرات بالا هستند و بیشتر مواقع به تشویق و تکریم آنها می پردازند. در مقابل، دانش آموزان به ظاهر ضعیف مورد بی مهری قرار می گیرند و بطور ناخواسته آنها را رها و بعضاً سرکوب می کنند. » ( میر کمالی، 1379، ص 74).

عطا پور (1378) استدلال می کند که یکی از عواملی که در خود پنداری فرد مؤثر است مدرسه می باشد. با توجّه به تحقیقی که در مورد رفتار معلّم و خودپنداری صورت گرفته، نشان می دهد که بین رفتار معلم و خود پنداری دانش آموزان رابطه ی معنی داری وجود دارد. و دانش آموزان دختر و پسر به یک اندازه از رفتار های آشکار و نهان معلّم متأثر می شوند. بر اساس تحقیق روحانی (1359) بین گرایش به مدرسه و پیشرفت تحصیلی رابطه ای معنی دار بوده و میزان همبستگی 6/0 = r می باشد. یافته های خلیلی (1358) نشان می دهد که معلمین با ارائه بازخورد های مثبت، بیان انتظارات بالا، برقراری تعامل بیشتر با دانش آموزان، خود پنداری مثبت دانش آموزان را متأثر می سازند. بنابر این تجارب کودکان و نوجوانان در خانواده، مدرسه، همسالان همگی در روابط انسانی و خودپنداری نقش دارند.

 نا کامی: گرچه پاسخ افراد نسبت به ناکامی بسیار متفاوت است زیرا عوامل ناکام کننده و شخصیت فرد ناکام شونده دامنه بسیار گسترده ای دارند در مجموع میتوان گفت که پاسخ ناکامی پرخاشگری یعنی رفتار دشمنانه و تند به هنگام عدم سازگاری با موفقیت در این رفتار در زندگی روزمره ارتباط بسیار نزدیک با ناکامی دارد مثلا کودکی که از بازی کردن منع میشود در اثر خشم اخم می کند یا پاهای خود را بر زمین می کوبد. چیزی که ثابت شده است این است که ناکامی پرخاشگری را افزایش می دهد پرخاشگری می تواند ناکامی های فشرده را رها سازد و نوعی تسکین موقتی برای فرد مزاحم آورد اما پایان آن معمولا رضایت بخش نیست به هنگام مواجه شدن با ناکامی باید آنرا به صورت یک مساله مطرح کرد و به دنبال آن راه چاره افتاد. پرخاشگری ممکن است مستقیما خود مانع را هدف قرار دهد.(فرقان رئیسی سال 1376 ص 83 و 84) جان والر و همکارانش فرضیه پرخاشگری در کلمه پاسخ به ناکامی را ارائه نمودند که در آن پرخاشگری همیشه در پی ناکامی خواهد بود(والر دوب-مورد سیرز-1939) این افراد مانند فروید پرخاشگری را در حکم عامل تصفیه می دانستند پیداست که فرضیه ناکامی- پرخاشگری ها می توانند واکنشی در برابر ناکامی باشد اما عوامل دیگری نیز می تواند در پرخاشگر بودن یا نبودن یک کودک موثر باشد افزون بر آن ناکامی یا سایر تحریک های عاطفی همیشه موجب پرخاشگری نمی شود.

#  هدف دانش آموزان از بروز رفتار های نا بهنجار

* جبران کمبود محبت
* جلب توجه دیگران
* اعتراض به وضع مو جود
* حسادت نسبت به دیگران
* وا کنشی برا ی کنش دیگران
* تخلیه انرژی

هر چند که رفتار های نابهنجار از علل متفاوتی ناشی می گردند؛ اما به نظر میرسد در مدرسه با رعایت الگوهای رفتاری خاصی مطابق با نیاز های انسانی، رفتار های نا بهنجار دانش آموزان بتدریج کاهش و حتی رفع می گردد.

 به نظر می رسد مشکلات رفتاری قبل از اینکه مشکل باشند ،مشکلات را به نمایش می گذارند. بنابراین ما از مشکلات دانش آموزان به این نکته پی می بریم که مسائلی به وجود آورنده آن مشکلات است. بعد از شناسایی مسائل، به این نکته توجه می کنیم که آن مسائل چه مشکلاتی را ایجاد می کند. سپس در صدد حل آن مشکلات بر می آییم.

ده سال است که من به این صورت عمل می کنم از نظر اخلاقی و رفتاری و پیشرفت تحصیلی با هیچ گونه مشکلی برخورد نکرده ام، چون این روش ها مبتنی بر نظریات و تحقیقات علمی هستند. می توان به جرأت گفت که معلمی با استفاده از این روشها، علاوه از اینکه خسته کننده نیست خیلی هم لذت بخش است حتی در مدرسه مشکلات زندگی نیز فرا موش می شود و معلم به آرامش روانی می رسد.

 از نظر تحصیلی دانش آموزان حد اکثر تلاش خود را می کنند و پیشرفت کلاس روز به روز نسبت به گذشته بهتر می شود.

# ارائه راهکارها

1. تغییر رفتار خود متناسب با موقعیت،
2. ایجاد خود پنداری مثبت در دانش آموزان،
3. اهمیت قائل شدن به سرنوشت دانش آموزان،
4. ابراز علاقه به شغل معلمی،
5. ابراز محبت و دوستی نسبت به دانش آموزان،
6. ایجاد انگیزه برای تحصیل در دانش آموزان،
7. آگاهی دادن به دانش آموزان در زمینه های مختلف زندگی،
8. تقویت نکات مثبت دانش آموزان،
9. جدّی بودن معلم در گفتار و عمل،
10. مطالعه نظریه های علمی روانشناسی و جامعه شناسی و نتایج تحقیقات مرتبط،
11. کلاسها نباید خسته کننده باشد و از روشهای فعّال تدریس استفاده شود،
12. از مثال های عینی و جذاب استفاده شود،
13. تقویت بنیه علمی در زمینه دروسی که تدریس می کند.